

قصه هایی از امام باقر علیه السلام

اسب چوبی

اعتبار سند: اولویت ۱

تطبیق نقل با سند: اولویت ۲

الكافي (ط - الإسلامية) ج ۲ ۱۷۹

عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: كُنْتُ زَمِيلَ «۲» أَبِي جَعْفَرٍ ع وَكُنْتُ أَبْدَأُ بِالرُّكُوبِ ثُمَّ يَرْكَبُ هُوَ فَإِذَا اسْتَوَيْنَا سَلَّمَ وَ سَاءَلَ مُسَاءِلَةً رَجُلٍ لَا عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ وَ صَافَحَ قَالَ وَ كَانَ إِذَا نَزَلَ نَزَلَ قَبْلِي فَإِذَا اسْتَوَيْتُ أَنَا وَ هُوَ عَلَى الْأَرْضِ سَلَّمَ وَ سَاءَلَ مُسَاءِلَةً مِنْ لَا عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ - فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكَ لَتَفْعَلُ شَيْئًا مَا يَفْعَلُهُ أَحَدٌ مِنْ قَبْلَنَا وَ إِنْ فَعَلَ مَرَّةً فَكَثِيرٌ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتُ مَا فِي الْمُصَافَحَةِ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيُصَافِحُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَلَا تَزَالُ الذُّنُوبُ تَنْحَاثُ «۳» عَنْهُمَا كَمَا يَنْحَاثُ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ وَ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا حَتَّى يَفْتَرِقَا.

از ابی عبیده، گوید: من با امام باقر (ع) هم کجاوه بودم و نخست من سوار می شدم و سپس او سوار می شد و چون در کجاوه جا به جا می شدیم سلام می کرد و احوال پرس می نمود چون مردی که مدت ها است رفیق خود را ندیده است و دست می داد و مصافحه می کرد، گوید: و چون پیاده می شدیم، آن حضرت پیش از من پیاده می شد و چون من با آن حضرت روی زمین استوار می شدیم، سلام می کرد و احوال پرس می کرد که از رفیق خود خبری نداشته، من گفتم: یا ابن رسول الله، شما کاری می کنید که نمی کنند آن را کسانی که نزد ما هستند و اگر يك بار هم بکنند باز بسیار است. امام فرمود: مگر تو نمی دانی در مصافحه چه فضیلتی است؟ به راستی دو مؤمن به هم بر می خورند و یکی با دیگری دست می دهد و مصافحه می کند و پیوسته گناه آنها فرو می ریزد از آنها چنانچه برگ درخت فرو می ریزد و خدا به هر دو نظر دارد تا از هم جدا شوند.